

# نوروز

و

## گاهشماری مغانی - مادی کهن غرب فلات ایران

○ مهرداد ملکزاده



کف بشقاب بزرگ، با دو مایع رنگ آبی مایل به سیاه کوبالت بر زمینه سفید و با دوازده علامت منطقه البروج به امضا عبدالوحید و تاریخ ۹۷۱ شمال ایران موزه اسلامی برلین شرقی

بوده است، اکنون شاید هیچ شکی در میان نباشد، این ساکنان بومی و باستانی، که گهگاه در سنن فرهنگی - تاریخی ایرانیان نو رسیده، ایرانی (نایرانی) نامیده شده‌اند و گاه از دیوان شمرده شده‌اند، فرهنگی پربار و غنی داشتند که حاصل چندین هزاره تطور و تحول درونی عناصر قومی - فرهنگی فلات ایران بوده است، و در تمامی این دوران طولانی بدهستان‌های فراوانی با فرهنگ و تمدن غنی میانرودان (بین‌النهرین) داشته است و به تعمیری بخشی از فرهنگ گسترده و فراگیر آسیای غربی به شمار می‌آمده است.

پیشتر یادآوری کردیم که گفته‌اند نوروز از دستاوردهای فرهنگی و تمدنی آن مردمان بوده است و ایرانیان این سنت را از آنان وام گرفته‌اند؛ ما این گفته را پذیرفته شده می‌پنداریم؛ حال بدین مهم خواهیم پرداخت که عامل انتقال این سنت بومی فلات ایران به ایرانی نژادان کدام بوده است...

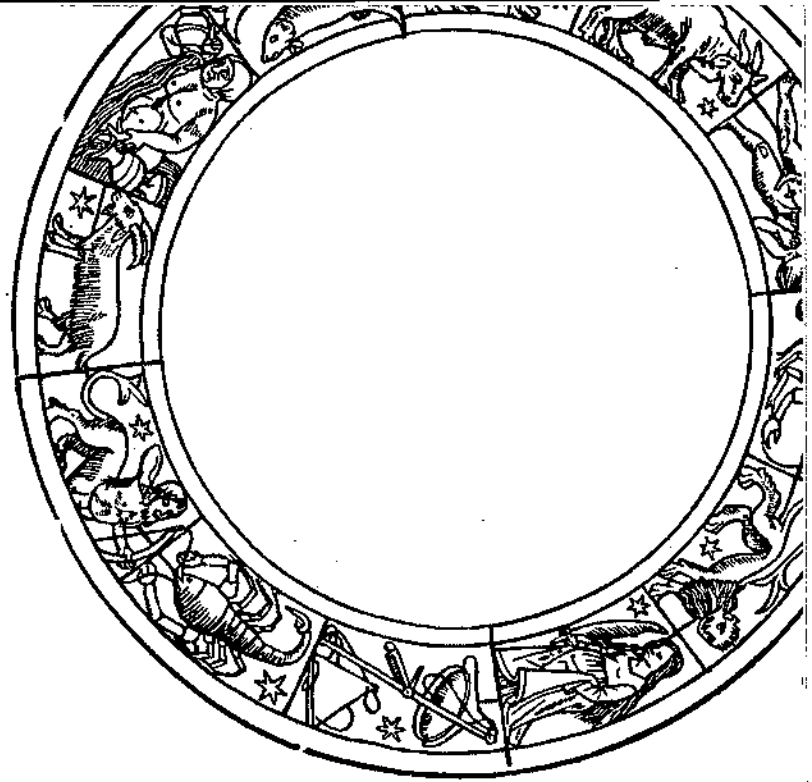
درباره گاهشماری هخامنشیان آگاهی‌های چندی در

پرتال جامع علوم انسانی

درباره نوروز بسیار گفته‌اند و نوشته‌اند؛ در اینجا سر آن نداریم که آن گفته‌ها و نوشته‌ها را تکرار کنیم چون جز ملال برای خواننده حاصلی نخواهد داشت؛ در این مقاله به نکته‌ای ناگفته از نوروز و تاریخچه آن خواهیم پرداخت... دانش امروزی ما بسیاری از دقایق و ظرایف گاهشماری ایران باستان را روشن ساخته است، اما هنوز ریزه‌کاری‌های چندی نادانسته باقی مانده و یکی از آن میان، اینکه: پژوهش‌های نوجویانه نشان داده است که نوروز همچون جشن نوشدن طبیعت، منحصرأز آن آریاییان و یا ایرانیان نیست که شاید حتی باید گفت که این جشن کهن و رسم باستانی را ایرانیان مهاجر به فلات ایران، از بومیان و ساکنان پیشین وام گرفته‌اند.

افتاد؟

اگر این روشنگری تاریخی را پذیرفته باشیم، پرسشی بزرگ فراوری ماست: این وام‌گیری تاریخ ساز در کجای پهنه ایران‌شهر و در کدام برهه زمانی واقع شد؟ آری ایرانی تباران براساس کدام نیازهای فرهنگی و اجتماعی جشن نوروز را اخذ کردند و این مهم چگونه اتفاق



دست است؛ در حقیقت، متون و منابع تاریخ‌گذاری شده روزگار شاهنشاهی هخامنشی، چه از درون مرزهای ایران امروزی، مانند تخت‌جمشید و چه از بیرون این مرزها، مانند بابل و مصر نشان می‌دهد که در دستگاه درباری و دیوانی هخامنشیان گاهشماری کارآمدی وجود داشته است؛ ما در این مجال اندک قصد آن نداریم که گاهشماری هخامنشی با تمام پیچیدگی‌های آن را تحلیل کنیم، اما فقط تذکر این نکته لازم است که کاملاً مشخص است گاهشماری، هخامنشی در خلاء تکوین نیافته است؛ این درست که بسیاری از عناصر محاسباتی این گاهشماری بابلی و یا مصری است، اما اگر آن عناصر را سرنند کنیم آنچه در پایان باقی می‌ماند، نه بابلی و نه مصری که یکسره ایرانی است و در آن میان از همه مهم‌تر مثلاً نام ماه‌هاست و...

گمان ما این است که واسطه انتقال فرهنگی از بومیان باستانی فلات ایران به تازه‌واردان ایرانی همانا مغان مادی بوده‌اند. آنچه از مغان می‌دانیم این است که اینان دین پیشگان روزگار هخامنشیان و مادان بوده‌اند؛ گواهی‌های بسیاری از مغان مادی روزگار هخامنشی به دست ما رسیده است، اکنون می‌دانیم که اینان حاملان، ناقلان و مترجمان چیره‌دستی در گفت و گو فرهنگ‌ها و تمدن‌ها بوده‌اند. باید گفت که دین و دانش نزد گذشتگان همبر و همبال بود، تمامی آنچه نزد پیشینیان ما دانش نام داشت همانا بخشی از دین به شمار می‌آمد. هستی‌شناسی معنی دین و وظیفه دانش بود. دانشوران باستانی شرق عموماً همان دین‌یاران و دین‌پیشگان بودند و مناسک دینی و دنیایی هر دو در کنار هم از وظایف کاهنان و موبدان شناخته می‌شد. تاریخ دانش در ایران باستان آنچنان که باید و شاید روشن نیست، کارهای ناکرده و مباحث بکر ناکاویده در این میان بسیار است، اما پاره‌ای بررسی‌های دقیق و موشکافانه سهم دین‌یاران مادی، مغان، را در بالیدن دانش نزد ایرانیان کهن به روشنی نشان می‌دهد. دیدیم که دو بال دانش در جهان باستان، اخترشناسی و ریاضیات (دو پایه گاهشماری) بود که هر کدام بسی به دیگری ارتباط داشت، و این هر دو را در شمال غرب فلات ایران مغان مادستان راهبری

می‌کردند. دانش اخترشناسی و ریاضیات بابلی کهن را مغان بابلی مآب مادستان در ایران پراکندند و حتی بر پایه گواهی‌های یونانی می‌دانیم که بعدها مغان کلدانی شده مادی در خود میانرودان متولیان علوم دیرینه سال مشرق زمینی شدند و در دیگر بهره‌های علم هم بسیار کوشیده‌اند. فلسفه یا هستی‌شناسی ایران کهن را مغان در مادستان پروراندند، گویا هم اینان بودند که بخش‌های بزرگی از دین نبشت اوستا (به ویژه یشتها) را تدوین کردند، نفوذ اندیشه‌های مادی مغانی زروانی ایرانی غربی در جای جای متن دین نبشته زرتشتی آریایی‌شسانی ایران شرقی مشهود است.

فلسفه مادی - مغانی ایران باستان هم خود دستگاه اندیشگی پرویمانی شده بود که در زمانه اوج اعتلای خویش در عهد ماد و هخامنشی بر سرزمین‌های همسایه نیز تأثیر می‌نهاد؛ براساس کهن‌ترین روایات یونانی و لاتین، و هم تجزیه و تحلیل فلسفی عقاید نخستین متفکران یونان قدیم مانند فیثاغورس و افلاطون تأثیر اندیشه‌های مزدیسنايي مغان مادستانی بر فلسفه آغازین مغرب زمین پرواضح است.

شواهد و مدارک پرشماری ورود مغان مادی را به میانرودان از نیمه هزاره یکم ق. م. و در واقع پس از گشوده شدن بابل کلدانی به دست کوروش دوم پارسی (به سال ۵۳۹ ق. م) گزارش می‌کنند؛ شاید که مغان مادی، محیط علمی بابل را مساعد تبلیغ و تحقیق یافته و مثل افسوس و کاپادوکیه آن دیار را به مانند یکی از پایگاه‌های علمی و دینی خویش درآورده بودند؛ گویا طی نیمه نخست هزاره یکم ق. م. مغان مادستانی اخترشناسی و گاهشماری کهن آریایی (هندوایرانی) را که ما اکنون بازتابی از آن را در بخش‌های کهن‌تری از اوستا می‌بینیم، همراه با دین مزدیسنايي ایران شرقی (که خود به بهترین معنا یک تفکر اخترکشی می‌بود) اخذ کرده و به میانرودان انتقال داده بودند؛ و از این زمان است که تاریخ دانش اخترشناسی و گاهشماری ایرانی و میانرودانی به شدت با هم پیوند می‌خورد و در هم می‌آمیزد و بر هم تأثیر می‌نهد؛ و حتی

شاید دلیل پیشرفت ناگهانی و سریع دانش اخترشناسی و گاهشماری شرق قدیم از آغاز دوره هخامنشی همین امتزاج اندیشه‌های آسیای غربی و آسیای مرکزی باشد. و از آن مهم‌تر باید گفت که مغان مادستانی فقط پس از فتح بابل زمین نبود که با اندیشه‌های کهن میانرودانی آشنایی می‌یافتند، که نکته بسیار مهم و شایان توجه در این میان فرآیندی فرهنگی است که این نگارنده از آن به عنوان «فرهنگ میانرودانی مآب ماد غربی» یاد می‌کنم؛ می‌دانیم که به دلیل پیوندهای گوناگون جغرافیایی، هنری، سیاسی، بازرگانی و نظامی در طول دوران تاریخی در آسیای غربی (در اصطلاح باستان شناختی آن- پس از دوره آغاز نگارش)، غرب مادستان به میانرودان بسیار نزدیک شده بود؛ شواهد فراوانی در دست است که در آغاز هزاره یکم ق. م. در ماد غربی فرهنگ غالب خواص (همانا دین یاران و کاتبان و عالمان و...)، فرهنگی میانرودانی مآب بوده است. فرهنگ هنر، دین و دانش میانرودانی در غرب مادستان چنان ریشه دوآینده بود که برای نخبگان و فرهیختگان این سامان نه بیگانه که بومی به شمار می‌آمد. اسناد و گواهی‌های تاریخی میانرودانی و هم یونانی بسیاری از دوره هخامنشی - دوره بلافاصل مابعد دوره ماد - از حضور مغان مادی و کلدانی اختربین و اخترشمار در بابل زمین - و گویا خود مادستان - در دست است، تمامی شواهد حاکی از آن است که مغان مادی پل ارتباطی میان ایران و انیران بودند و گوئی هم اینان بودند که نوروز را همچون یکی از عناصر گاهشماری بومی فلات ایران اخذ کردند و در گاهشماری رسمی ایرانیان وارد نمودند.

به هر روی این یک دیدگاه پیشنهادی است؛ و با عنایت به نقش تاریخی و فرهنگی ممتاز و متمایز مغان مادی در عرصه فرهنگی و تمدنی ایران باستان، تنظیم شده است؛ چه بسا نگارنده یکسره بر خطا باشد؛ و چه بسا که با غور در دیگر شواهد این نقش میانجی گرایانه مغان مادی همچون حاملان رسوم فرهنگی و ناقلان عناصر تمدنی، بتوان مهر تاییدی بر آن زد!